

بایسته‌های وحدت

حوزه و دانشگاه دکتر مهدی ناظمی در گفتگو با

حدود سه دهه از طرح «وحدت حوزه و دانشگاه» می‌گذرد و بنا به ضرورت این وحدت برای کشور اسلامی مان، آگاهان حوزوی و دانشگاهی تلاش می‌کنند که مسیر تحقق کامل این وحدت را روز به روز هموارتر سازند، اما هنوز راه نرفته بسیار است و موانع نیز متعدد، که البته در چشم انداز روشن پیش رو نمی‌توانند بازدارنده باشند.

کیهان فرهنگی در این شماره انعکاس دهنده پاسخ‌های دکتر مهدی ناظمی اردکانی - استادیار محترم دانشگاه امام حسین(ع) - درباره ارکان و محورهای وحدت حوزه و دانشگاه، چگونگی تحقق کامل آن، مورد یا موارد اصلاح در نظام معمول و مرسوم حوزوی و دانشگاهی و سؤالاتی در این راستا خواهد بود.

کیهان فرهنگی: سالهاست که ما ۲۷ام آذرماه را به نام «روز وحدت حوزه و دانشگاه» می‌شناسیم و سالهاست که ضرورت وحدت این دو نهاد که با بصیرت امام خمینی^(ره) مطرح شد، در کلام و قلم آگاهان به تصویر کشیده شده است و می‌شود. مایلیم که در این زمینه انعکاس دهنده دیدگاه جنابعالی نیز باشیم و این که چه ارکان و محورهایی در این وحدت باید مدنظر قرار گیرد و محصولات آن برای جامعه اسلامی ما چه خواهد بود؟

دکتر ناظمی: بسم الله الرحمن الرحيم. انقلاب اسلامی جریانی

است مبتنی بر فرهنگ و تفکری که به ارزش‌های والای علم توجه تام و تمام دارد؛ تفکری اصیل و مبتنی بر وحی؛ بنابراین نظام برخاسته از این انقلاب به دو نهاد اصلی و اساسی جامعه، یعنی حوزه و دانشگاه، از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی توجه کامل و جامع داشته است. وقتی از وحدت حوزه و دانشگاه صحبت می‌کنیم بدین معناست که وحدت و انسجام این دو نهاد باید بر محور علم شکل بگیرد. البته علمی که بشر می‌تواند از طریق

مکاتب علوم انسانی و مطالعات
رتال جامع علوم انسانی

آن‌هاست و در هر دو به تحولاتی نیاز است. این تحولات تک تک باید شکل بگیرد. مثلاً در روش و راه نمی شود در یک جا بر روش علمی تکیه کند، اصولاً تفکر دانشگاهی ما بر این روش تأکید دارد، روش استقرار، روش علمی سعی می کند با مشاهده، آزمایش، تحقیق - به خصوص در حوزه علوم تجربی - به قواعد و اصول علمی برسد. ولی در جای دیگر اساس را روش قیاس قرار بدهیم؛ چرا که هم روش استقرار و هم روش قیاس هر دو در جای خود در رسیدن به یافته های علمی موضوعیت دارند؛ بنابراین هر دو روش در هر دو حوزه باید در جایگاه خودشان اصالت پیدا کنند. اگر نفی یکی از روش های موثر دریافتن و تولید علم توسط یکی از این دو نهاد مورد توجه قرار بگیرد، قاعداً نمی توانیم به وحدتی برسیم؛ بنابراین وحدت در هدف، ضرورت دارد و گفتیم آن را باید بر اهداف انقلاب اسلامی استوار کنیم؛ چرا که انقلاب اسلامی بر اساس یک تفکر و یک نظام فکری شکل گرفته که مبتنی بر وحی است. اگر دیدیم در دانشگاه های ما رویکردهایی در علوم انسانی ساری و جاری است که صاحب نظران و متخصصان آن بر اساس فرضیه ها و تئوری های همان علوم، انقلاب اسلامی را نمی توانند تحلیل یا تأیید کنند، نمی توانند انقلاب اسلامی را به عنوان یک پدیده مستحکم و حیات مند تعریف کنند ضعف و آسیب اصلی در آن حوزه های علمی است و باید تحول در چنین نظریه ها و تئوری ها حاصل بشود تا این دو مجموعه بتوانند به وحدت لازم برسند.

امروز بخش اعظم یافته های علمی حوزه های علمیه و متفکران اسلامی مان مبتنی بر وحی است؛ لذا همسویی شان را با اهداف انقلاب اسلامی شاهدهیم و اهدافشان به اهداف انقلاب اسلامی نزدیک و نزدیک تر می باشد. اگر در دانشگاه های ما رویکردهای به اصطلاح علمی رایج است که بین آنها با رویکرد انقلاب اسلامی فاصله وجود دارد ضعف و اشکال در همان علوم است که امروزه مورد آموزش و پژوهش قرار می گیرد و تدریس می شود. چارچوب هایی عمدتاً وارداتی و غربی دارند. در حقیقت دانشگاه های ما تأثیر پذیری شان خیلی بیشتر از علوم و مراکز علمی غرب بوده است تا از یافته ها و سنت آموزشی و پژوهشی حوزه های علمیه؛ لذا وقتی می توانند با حوزه های علمیه به وحدت برسند که سهم تأثیر مراکز علمی غرب، تئوری های علمی غرب بر دانشگاه ما کمتر بشود؛ در این صورت هر دو به اهداف انقلاب اسلامی و به یکدیگر نزدیک تر می شوند. وقتی این شرط اول که قاعداً مقدم است حاصل شد قاعداً در راه رسیدن به این هدف باید تحولات و تغییراتی صورت بگیرد. ساختارهای امروزی دانشگاه ها بوروکراتیک و رسمی است و متناسب با تولید علم و تفکر و اندیشه نیست، لذا باید در این ساختارها تغییر ایجاد شود. اگر در نهضت نرم افزاری انتظارمان از دانشگاه ها نظریه پردازی است این هدف زمانی محقق می شود که ساختارهای دانشگاهی متناسب لازم را برای آزاد اندیشی

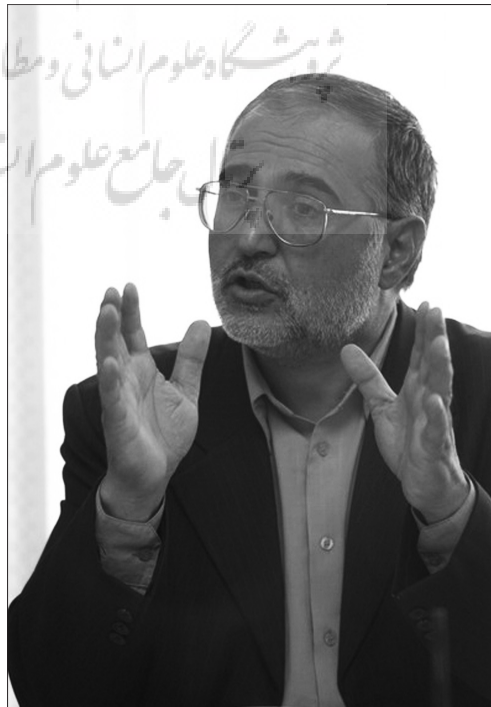
آن به سعادت برسد باید وصل به منبع عظیم و لایزال علم الهی باشد. همه حوزه های علوم به این منبع عظیم علمی متصل اند و قاعداً هر تحول همراه با اصلاحی که در زندگی بشر شکل می گیرد مانند انقلاب اسلامی از چنین منبع فیضی بهره گرفته است؛ چنین علمی باید موجب تحول در دو نهاد اصلی دانشگاه و حوزه هم بشود. وقتی وحدت حوزه و دانشگاه را مدنظر قرار می دهیم بدین معناست که هر دو این نهادها باید هم وحدت در «هدف» پیدا کنند و هم وحدت در «راه»؛ به عبارتی هدف این دو باید منطبق باشد بر اهداف این نهضت و انقلاب اسلامی که تحول عظیمی را در قرن اخیر در یک گوشه دنیا و در عمل در همه عرصه های زندگی بشر این عصر موجب شده است. ما انقلاب اسلامی را محدود به کشور و جامعه خود نمی دانیم؛ این انقلاب استمرار حرکت انبیا، ائمه و صالحین است.

حوزه و دانشگاه وقتی می توانند به وحدت برسند که همسو با اهداف انقلاب اسلامی حرکت کنند. این یک رکن وحدت است. تلاش های بسیاری در سالهای بعد از انقلاب در این راستا شده است و این دو نهاد اهدافشان را به هم و به انقلاب اسلامی نزدیک کرده اند. دومین رکن، وحدت و انسجام و هماهنگی در روش و راه است. در این بخش بیشترین بحث ها و بررسی ها انجام شده است و کارهای زیادی باید انجام شود تا وحدت در راه هم داشته باشیم و ان شاء الله بتوانیم بگوییم وحدت در حوزه و دانشگاه در مجموعه نظامان محقق شده است.

وحدت این دو نهاد نیازمند هم سانی و یکپارچگی



دانشگاه ها و مراکز تولید علم نمی توانند ساختار اداری و بوروکراتیک داشته باشند. فرهنگ حاکم بر مراکز تولید علم باید فرهنگ آینده ساز باشد و نه فرهنگ حال گرا یا حتی گذشته گرا. نباید نظریه ها و تئوری هایی که صاحب نظرانی مطرح کردند، به عنوان بت نگاه شود.



عکس: فایز عین جوی

بحث نگاه کنیم. آیا وحدت حوزه و دانشگاه نوعی بر ساخته مفهومی از نسبت علم و دین است؟

دکتر ناظمی: اگر ما به غلط علم و دین را در دو حوزه جداگانه قرار دهیم و از این زاویه به آنها بنگریم لذا آنها را هم در عرصه‌های جداگانه‌ای همچون حوزه و دانشگاه متصور می‌شویم. در صورتی که نمی‌شود این دو را از هم تفکیک و متمایزشان کرد باید دید که وقتی رابطه بین علم و دین را تعریف می‌کنیم این رابطه را در عرض هم می‌دانیم یا در طول هم. اگر این دو را در عرض هم دیدیم به دو مجموعه می‌رسیم و ناگزیر به مجموعه‌ای حوزه علم اطلاق می‌کنیم و به مجموعه دیگر حوزه دین. در حالی که این گونه نیست و این دو در طول همند.

باید علم را در طول دین قرار دهیم و هویت علم را از دین بگیریم به یک معنا علم و دین و حوزه و دانشگاه باید یکی باشند، یک ویژگی باید داشته باشند، یک هویت پیدا کنند یعنی عالم علم خودش را امانتی از دین، قطره‌ای از منبع لایزال وحی ببیند یک پزشک عالم دین دار خودش را در خدمت درمان انسان‌ها بداند و آنچه به دست او انجام می‌شود از جانب حق تعالی ببیند بنابراین، این دو را نباید در عرض هم قرار دهیم، بعضاً دیده‌ایم که علم و دین را حتی در مقابل هم قرار داده‌اند و می‌دهند. وقتی چنین شود، سکولاریسم، علم را ضد دین و دین را ضد علم تبلیغ می‌کند که در نهایت تقابل دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه را به دنبال خواهد داشت.

کیهان فرهنگی: بعد از انقلاب فرهنگی ما یا نهاد دانشگاه داشتیم یا نهاد حوزه یا نهادهایی که به عنوان دارالعلم از آنها یاد می‌شود. اساساً وقتی که ما هم عرضی قائل نباشیم چیزی به نام دانشگاه و حوزه وجود ندارد و آنچه هست دانشگاه اسلامی است. درست است آقای دکتر؟

دکتر ناظمی: بله درست است. نکته‌ای را در این جا بگویم؛ وقتی ما هدف را مشترک گرفتیم و وحدت در هدف را هر دو - هم حوزه‌های علمیه و هم دانشگاه‌ها - قائل شدند باید به وحدت در روش هم شکل بدهیم، باید در ساختارها و ساز و کارهایمان تحول ایجاد کنیم، همان گونه که چه بسا در حوزه‌های علمیه در روش و نیل به هدف تحولاتی ایجاد شود. وقتی هدف را درست در نظر گرفتیم باید بر آن تأکید کنیم، ولی در روش‌ها و رسیدن به آن، بخصوص در دانشگاه‌های ما همواره باید تحول و نوجویی و نوظللی وجود داشته باشد. دانشگاه‌های ما امروز ساختارها و ساز و کارهایشان حتی نسبت به آن چه که در غرب وجود دارد کهنه و قدیمی است غربی‌ها در روش‌هایشان به روش‌های اثربخش حوزوی ما نزدیک شده‌اند. مثالی می‌زنم؛ در دانشگاه آکسفورد به عنوان یک کانون شاخص تولید علم در غرب پروفیسورهایی عضویت دارند که «تنها تعهدشان» به دانشگاه زندگی در ۱۵ مایلی دانشگاه است. این یعنی چه؟ یعنی این که وقتی یک پژوهشگر یا صاحب نظر می‌خواهد نظریه پردازی کند، شیوه مدیریت نسبت به او با سبک مدرسه‌ای، کارخانه‌ای یا پادگانی متفاوت است. یک پروفیسور دانشگاه آکسفورد محدوده زندگی‌اش



و نواندیشی داشته باشند. اصولاً دانشگاه‌ها و مراکز تولید علم نمی‌توانند ساختار اداری و بوروکراتیک داشته باشند. فرهنگ حاکم بر مراکز تولید علم باید فرهنگ آینده‌ساز باشد و نه فرهنگ حال‌گرا یا حتی گذشته‌گرا. نباید نظریه‌ها و تئوری‌هایی که صاحب‌نظرانی مطرح کردند، به عنوان بت نگاه شود. این گونه نباید نگاه کرد و گر نه دانشگاه‌های ما با حوزه‌های علمیه نمی‌توانند در راه رسیدن به هدف به وحدت برسند، چون حوزه‌های علمیه بر اساس یک سنت اصیل اسلامی و فرهنگ اسلامی همواره اکثر چارچوب‌های فکری و علمی را مورد سؤال قرار داده و پیرامون آن بحث کرده‌اند؛ همواره یافته‌هایی فراتر از یافته‌های اندیشمندان گذشته از منابع اصیل اسلامی به جامعه عرضه داشته‌اند، در حالی که در دانشگاه‌های ما چنین جوی حاکم نیست؛ فضای علمی آنها متأثر از دانشگاه‌های کشورهای غربی است که بعضی از یافته‌های علمی خودشان را بت می‌کنند و کشورهای دیگر را اقمار خودشان می‌دانند. و به پرستش چنین بت‌هایی می‌خوانند. لذا قطعاً اگر اندیشمندان و صاحب‌نظران دانشگاهی ما به این سیره و روش ادامه دهند نه تنها وحدتشان با مجموعه حوزه‌های علمیه مشکل خواهد بود بلکه حیات و استمرارشان هم در نظام اسلامی زیر سؤال خواهد رفت. چون نخواهند توانست پاسخگوی مسائل زمانه خود باشند. امروز شاهد هستیم که کشور ما در «حوزه»های مختلف به مسائل و موضوعاتی روبرو است که خیلی از دانشگاه‌هایمان و همچنین سایر مراکز علمی نه تنها پاسخگوی چنین مسائل و معضلاتی نیستند و در مسیر پیشرفت کشور همگام نیستند که از قافله نیز کاملاً عقب می‌مانند. آن بخش‌هایی از دانشگاه می‌توانند به این توفیقات دست یابند و همراهی کنند که ویژگی‌های اثربخش نظام آموزش و پژوهش حوزوی را در عمل به کار می‌گیرند.

کیهان فرهنگی: اجازه دهید از زاویه دیگری به این



دکتر ناظمی: انقلاب

اسلامی جریانی است

مبتنی بر فرهنگ و تفکری

که به ارزش والای علم توجه

تام و تمام دارد؛ تفکری

اصیل و مبتنی بر وحی؛

بنابر این به دو نهاد اصلی و

اساسی جامعه، یعنی حوزه

و دانشگاه، از همان ابتدای

پیروزی انقلاب اسلامی

توجه کامل و جامع بوده

است. وقتی ما از وحدت

حوزه و دانشگاه صحبت

می‌کنیم بدین معناست که

وحدت و انسجام این دو

نهاد باید بر محور علم شکل

بگیرد.

بر فرهنگ و ارزش‌های اسلامی تغییر یابد. وجود واحدهای فرهنگی و نهاد نمایندگی و اینها خوب است و لازم ولی به هیچ وجه کفایت نمی‌کند. دانشگاه اسلامی دانشگاهی است که همه صاحب‌نظران و اندیشمندان آن مبتنی بر یک رسالت الهی که بر دوش هر متفکر و دانشمندی است تلاش کنند و دانشگاه این زمینه را برایشان فراهم کند.

کیهان فرهنگی: آقای دکتر! شما در این گفتگو بیشتر روی ضعف دانشگاه انگشت گذاشتید. اگر ما بخواهیم این بحث به اصلاحی هم در نظام معمول و مرسوم حوزوی توجه داشته باشد به نظر جنابعالی آن اصلاح و تغییر در چه مواردی ضرورت می‌یابد؟

دکتر ناظمی: اصلاحی که در حوزه‌های علمیه مد نظر است همانی است که مقام معظم رهبری در فرمایشات مکررشان به آن اشاره کرده‌اند و آن توجه به محیط و پاسخ‌گویی به نیازهای محیط است. در این رابطه نیازمند توجه و تلاشی جدی هستیم. امروز انتظار پاسخ‌گویی به بخش عمده‌ای از نیازها متوجه دانشگاه و معطوف به آن است، ولی حوزه‌های علمیه این مسئولیت تام و تمام را روی دوش خود احساس نمی‌کنند. تربیت فرزندان این مرز و بوم که معمولاً در دوره دوم زندگی‌شان به مدارس ابتدایی سپرده می‌شوند برعهده کیست؟ به چنین سؤالاتی باید جواب دهیم. مسئولیت آموزش زندگی در نظام ما باید برعهده اسلام شناسان و فرهنگ‌شناسان کشور ما، صاحبان لباس مقدس روحانی باشد.

خوب! تأمین این نیاز قطعاً بدون تحول حوزه‌ها ممکن نیست. ما نمی‌توانیم به این بسنده کنیم که تعداد محدودی روحانی در حوزه‌های علمیه تربیت شوند و به بخش‌هایی از نیازهای جامعه پاسخ دهند ولی بخش عظیمی از نیازها بی‌پاسخ بماند. اگر چنین شود تأمین نیازها محتملی دیگر می‌یابند؛ بنابراین آموزش زندگی در کل کشور مسئولیت حوزه‌های علمیه است. این آموزش زندگی را بنده در کنار آموزشی دیگر قرار می‌دهم؛ آموزش شغل. دانشگاه‌های ما می‌توانند این رسالت را خوب برعهده بگیرند، چون در حوزه‌های علوم فنی، علوم تجربی، پزشکی و... سالیان درازی است که سرمایه‌گذاری شده است، منتها دانشگاه‌های ما زمانی در این آموزش شغل موفق خواهند بود که افراد ورودی به آن از مقاطع ابتدایی و دبیرستان آموزش زندگی دیده باشند. آموزش زندگی معطوف به بخش زیادی از آموزه‌های دینی ماست. آموزش چگونه زیستن، عبادت، همزیستی و... این آموزش‌ها می‌تواند رسالت اصلی و عظیم حوزه‌های علمیه ما باشد. اگر همین موضوع پاسخگویی به نیازهای جامعه به طور روشن و مشخص برای حوزه‌های علمیه‌ها مطرح باشد و به طور جدی مدنظر قرار بگیرد قطعاً تحولات کمی و کیفی از جهت تعداد و وجود مراکز مختلف به خصوص در حوزه مباحث علمی و آموزشی حوزه‌ها رخ خواهد داد. مثال دیگری بزنم؛ امروز در کشور ما به لطف الهی و به برکت فرهنگ اصیلیمان نزدیک به ۷۰ هزار مسجد وجود دارد. مساجد پایگاه‌های آموزش زندگی افراد جامعه تا مراحل آخر عمرشان هستند.

مشخص است ولی اکثر اوقاتش را در دانشگاه آکسفورد با دیگر صاحب‌نظران به بحث و تبادل نظر و نظریه‌پردازی می‌گذراند. او نیاز دارد که در حلقه‌های مباحثه‌ای که نظیر آن همواره در حوزه‌های علمیه وجود دارد حضور داشته باشد. بدین طریق انسان‌ها به نظریات بدیع و نوینی می‌رسند. صاحب‌نظر و پروفیسور دانشگاه نیاز دارد که با مدیریت و اشراف خودش دنبال پاسخ سؤالات مشخصی باشد که در ذهن دارد نکته جالب آن که خیلی از سیاست‌های آن کشورها از همین حلقه‌های فکری بیرون می‌آید. اگر ما بخواهیم حلقه‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره در دانشگاه‌هایمان داشته باشیم باید الگوی امام ششم را در اداره حوزه و دانشگاه بزرگ ایشان پی بگیریم، این روش‌ها برگرفته از دانشگاه و مکتب فکری امام صادق^(ع) است. دانشگاه و مکتب فکری امام صادق^(ع) می‌تواند الگویی بارز و مشخص برای آینده مان در راستای وحدت حوزه و دانشگاه باشد. ببینید امام^(ع) چه دانشگاهی را طراحی کردند که نزدیک سه هزار صاحب‌نظر و اندیشمند داشت و امروز همه حوزه‌های علمیه و همه دانشگاه‌های ما در حقیقت میراث‌دار تفکر آن صاحب‌نظران و اندیشمندان و بزرگان به شمار می‌روند. آیا جز این بود که حلقه‌های علمی-فکری آن مبتنی بر اعتقاد و ایمان به وحی الهی شکل گرفته بود؟ آنان بر اساس دین حرکت کردند دستاوردهای آنها با بخش اعظمی از دستاوردهای علمی امروز بشر و ساختارهای مدرنی که امروز شکل دادند برابری می‌کند، بنابراین برای تحقق کامل وحدت حوزه و دانشگاه حداقل این است که دانشگاه‌هایمان تحولات و تغییراتی را که دانشگاه‌های غرب امروز پذیرفتند در خود ایجاد کنند. پافشاری بر روش‌های گذشته و ساختارهای رسمی و اداری با همان تقسیم‌بندی حوزه‌های مختلف علمی که قطعاً انعطاف و پویایی لازم را برای نزدیکی این دو حوزه به هم ندارد، مانعی در این راه خواهد بود. باید مجموعه ساختار و مدیریت دانشگاه، و نظم و قواعد و قوانین حاکم بر آن مبتنی

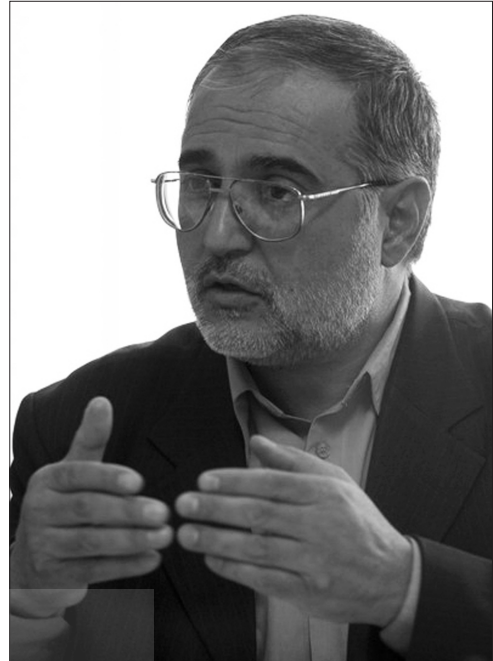


حوزه‌های علمیه
بر اساس یک سنت اصیل اسلامی و فرهنگ اسلامی همواره اکثر چارچوب‌های فکری و علمی را مورد سؤال قرار داده و پیرامون آن بحث کرده‌اند؛ همواره یافته‌هایی فراتر از یافته‌های اندیشمندان گذشته از منابع اصیل اسلامی به جامعه عرضه داشته‌اند.

کنند. این ضعف و اشکال جدی دوم است. اما سومین اشکال؛ در خصوص برنامه‌های جامع برای حوزه‌های علمیه است که اقدامات مشخصی انجام نداده‌ایم. البته الحمدلله در سفر اخیر مقام معظم رهبری به قم زمینه‌های چنین کاری فراهم شد. ترسیم چشم‌انداز حوزه‌های علمیه، برنامه‌های کلان آن، فراهم کردن ساختارها، توجه به نیازهای جامعه این که چه تعداد روحانی، در چه رشته‌های تحصیلی، در چه مقطعی و چه مراکزی به تحصیل علم و آموزش و پژوهش بپردازند، برای همه این موارد که بی‌توجهی به آنها از ضعف‌هایمان بوده الحمدلله دارد برنامه‌ریزی می‌شود. در دانشگاه‌ها هم داریم نقشه جامع علمی کشور را ترسیم می‌کنیم و قطعاً به بخشی از این سؤالات و ضعف‌هایی که مطرح شد باید پاسخ داده شود. باید مشخص شود سهم حوزه‌های علمیه کشورمان در تولید علم مورد نیاز برای ساختن تمدن اسلامی چقدر است؟ پس از آن قاعدتاً بخش زیادی از راه‌های نرفته و باقی مانده ان‌شاءالله مشخص و طی می‌شود.

اگر ما بخواهیم حلقه‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره در دانشگاه‌هایمان داشته باشیم باید الگوی امام ششم را در اداره حوزه و دانشگاه بزرگ ایشان پی بگیریم.

دکتر ناظمی: حوزه‌های علمیه ما به عنوان منبع و پشتوانه عظیم علمی و فکری که میراث انبیا و اولیای الهی است به خوبی نه به جامعه خودمان و نه به جامعه جهانی شناسانده نشده‌اند. در این خصوص تحقیق و تدوین مطالب و مباحث به عهده خود حوزه‌های علمیه است، باید شاهد باشیم که ان‌شاءالله روش‌های علمی و فکری جاری در حوزه به صورت مدون درآید و مبنای روش‌های تحقیق در دانشگاه‌های ما قرار بگیرد. امروز کتاب‌های متعدد روش تحقیق از صاحب‌نظران داخلی، خارجی و غربی داریم که منشأ تدریس و تتبع در دانشگاه‌های ما، در خصوص نظام و ساختار حوزه‌های علمیه ما که میانی محکمی دارند تحقیق و بررسی لازم صورت نگرفته و این الگوها کمتر به جامعه حتی علمی دانشگاهی خودمان عرضه شده است. باید در این جهت هم تلاش‌هایی بشود تا چرایی وحدت حوزه و دانشگاه خیلی بهتر روشن شود. دانشگاهیان ما - شاید بیش از ۵۰ درصد آنها - با حوزه‌های علمیه ما نه تنها انس، بلکه با آنها آشنایی هم ندارند. خوب است در قدم اول در خصوص وضعیت و عملکرد حوزه‌های علمیه و چگونگی تعامل حوزه و دانشگاه تحقیقی صورت بگیرد و در دانشگاه‌های ما عرضه شود و زمینه‌های لازم فراهم شود تا شاهد این باشیم که در همه کارهای آموزشی و تحقیقی افرادی از حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها در کارهای همدیگر مشارکت داشته باشند. به‌عنوان مثال در هر پایان‌نامه کارشناسی ارشد و دکترایی که امروز هم در حوزه‌های علمیه و هم در دانشگاه‌ها در حال انجام هست باید شاهد آن باشیم اساتید مشاوره از حوزه برای دانشگاه و از دانشگاه برای حوزه منظور شوند. همه انسان‌های این مرز و بوم متدین و مؤمن هستند و دل در گرو این وحدت دارند. قطعاً چنین اقداماتی موجبات وحدت کامل این دو مجموعه خواهد شد.



این ۷۰ هزار مسجد باید ۷۰ هزار عالم دینی داشته باشند، اما متأسفانه بیش از نیمی از این مساجد فعال نیستند و حتی بعضی از این مساجد امام جماعت ندارند. خوب، کجا باید پاسخگو باشد؟ غیر از حوزه‌های علمیه که جایی وجود ندارد. اگر درمانگاهی پزشک نداشته باشد قطعاً وزارتخانه مربوطه و مراکز علمی دانشگاهی‌مان باید پاسخگو باشند که چرا پزشک تربیت نکردیم وقتی هم که مساجد ما به امام جماعت خودساخته و عالم نیاز دارد که تامین این نیاز قطعاً انتظار جامعه است تامین کننده آن باید حوزه‌های علمیه باشند و مسلماً تامین چنین نیازی موجب تحول خواهد بود.

کیهان فرهنگی: علت قصور و کوتاهی یا ضعف در عدم تطابق تعالیم حوزوی با نیازهای روز را در چه مؤلفه‌هایی می‌دانید؟

دکتر ناظمی: رژیم گذشته همواره به دنبال حذف حوزه‌های علمیه بوده است و چنین نظامی میراث ماست. قطعاً ردپای این علت تاریخی امروز هم می‌تواند باقی مانده باشد و چه بسا در تفکر و نگاه بخشی از جامعه و مدیران آن دنبال شود؛ این نکته اول - نکته دوم به خود ما برمی‌گردد که الحمدلله الآن اقدامات لازم جهت رفع آن در حال شکل‌گیری است. حوزه‌ها به یک معنا همواره مستقل معنا کردند. درست است که این یکی از ویژگی‌های بارز حوزه‌های ماست، که پیش از اینکه به دولت‌ها وابسته باشند به مردم وابسته باشند منتها دولت‌ها باید در خدمت توسعه و گسترش حوزه‌های علمیه باشند همان گونه که در خدمت توسعه و گسترش دانشگاه‌ها. همه سال مشخص می‌شود که سرانه هر دانشجو، هر استاد از بودجه عمومی چقدر است، اما به این نیندیشیده‌ایم که سرانه اساتید حوزوی و طلاب حوزوی ما از بودجه عمومی چقدر باید باشد؟ بالاخره بودجه عمومی از منابع عمومی مردم است و این مردم باید از خدمات حوزه‌های علمیه استفاده

باید مجموعه ساختار و مدیریت دانشگاه، و نظم و قواعد و قوانین حاکم بر آن مبتنی بر فرهنگ و ارزش‌های اسلامی تغییر یابد.